

نشریه ارگان ملی واجتماعی جوانان غور

سنبله ۱۳۹۰ مطابق دسامبر ۲۰۱۱

شماره هشتم

سال اول



# جلد دوم والی غور

محمد حسن حکیمی

## ۲۱ سیاه و سفید می شود

ماهنامه ۲۱ که از اول جنوری ۲۰۱۱ به فعالیت آغاز نموده است مطابق برنامه قبلی، قرار بود تا هشت شماره به صورت رنگی و به شکل و شمایل فعلی چاپ شود. در شماره هشتم، آن قرار داد به پایان می رسد، اما دست اندرکاران ۲۱، می خواهند ماهنامه به صورت سیاه و سفید کارش را ادامه بدهد و در خدمت هم میهنان عزیز و غوری های گرامی قرار داشته باشد. ۲۱ مطابق اهداف تعیین شده و بر مبنای یک پالیسی منظم و غیر واکنشی در روشنایی سیاست ها و دیدگاه خویش به پیش رفت و در حد توان چیزهای را به مردم شریف غور ارایه داد. یکی از اهداف اساسی ما، در انتشار ۲۱، اطلاع رسانی و آگاهی دهی و تحلیل های روشننگر از اوضاع سیاسی و اجتماعی و مدیریتی این ولایت بود که امید داریم توانسته باشیم این مسوولیت را به طور رضایت بخش اداء کرده باشیم. هدف دیگر ۲۱، سهمگیری و در واقع توان یابی بیشتر خانم ها در عرصه رسانه ها بود. ۲۱ از روز اول تا امروز، همیشه مقالات و نوشته های طبقه انات را ترجیحا به چاپ رساند و در گرداندگی نشریه نیز به آنها سهم اساسی قایل شد. معرفی و لسوالی ها و آشنایی با اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی و فرهنگی آن از برنامه های دیگر ۲۱ بود که تلاش صورت گرفت به طور مناسب به آن پرداخته شود. انتقاد سالم و سازنده که در حقیقت یکی از مصادق رشد و ترقی فرهنگ یک جامعه می باشد با در نظر داشت حساسیت های موجود در ولایت ما، در ۲۱ جایگاه مشخص خود را داشت و همیشه در برابر نابسامانی ها و کجروی ها، سراسر است و ناسرراست به منظور بهبود وضعیت، تبارز می یافت. ۲۱ شیوه نگارشی و درست نویسی یکسان و معینی را دنبال می کرد و در تمام شماره ها پیوسته مقالات دوستان را از این رهگذر با معیارهای خود هماهنگ می نمود و خود را به استفاده از روش های امروزی درست نویسی ملزم می دانست. ۲۱ با سایر نشریات و رسانه های غور میانه بسیار خوب و دوستانه داشت و از انتقاد های نیک و مفید شان در برابر خود سپاسگزاری می کرد و بر آزادی رسانه ها باور محکم داشت. این سیاست ها و روش ها بعد از این نیز در ۲۱ به همان شیوه ادامه خواهد داشت و از این رهگذر تفاوتی به میان نخواهد آمد. بعد از اینکه ۲۱ سیاه و سفید شد، احتمالا برخی از اعضای آن نیز به دلیل مصروفیت های دیگر جای خود را با کسان دیگری عوض خواهند کرد. ما از تلاش ها و همکاری ها و زحمت های آنها از همین حالا قلبا سپاسگزاری می کنیم و برای شان موفقیت های بسیار آرزو می کنیم. دوستانی که می خواهند بعد از این چه به صورت دائمی و چه به شکل مقطعی، با ۲۱ همکاری قلمی داشته باشند از ایشان به گرمی استقبال خواهد شد. ۲۱ بازتاب دهنده دیدگاه ها و نظریات شما مردم صلح دوست ولایت غور می باشد، امیدواریم بعد از این نیز بتوانیم خواسته های شما را به صورت مناسب منعکس نماییم و در جست وجوی حقایق کوتاهی نکنیم. غور می تواند ترقی و پیشرفت نماید و آینده روشن و درخشانی در پیش داشته باشد، اما برای رسیدن به این آرمان، بدون شک همکاری و هماهنگی و احساس مسوولیت من و تو غوری عزیز ضروری می باشد. هر کدام ما که در شرایط فعلی گام کوچکی در راه تامین صلح و امنیت برای وطن خویش برمی داریم، در حقیقت خدمت بزرگی است که در آینده ثمرات و برکات آن آشکار خواهد شد. بیایید فکر کنیم که ما، در برابر وطن خود چه مسوولیتی داریم؟ نکند خدای نخواستگه گاهی منافع شخصی و غرض های فردی باعث شود که خود ما آینده خود و فرزندان و برادران خود را به نابودی بکشانیم؟ ما باور داریم که غوری ها در حال حاضر به مرحله رسیده اند که بتوانند به خیر و صلاح وطن خویش فکر کنند نه منافع دو روزه و زود گذر شخصی که هرگز پایش و بقای هم نمی تواند داشته باشد.

تغییر و تبدیل در عرصه مدیریت، همیشه به هدف بهبود اوضاع، ارایه خدمات بهتر و رضایت مردم، صورت می گیرد. زمانی که جناب داکتر عبدالله هیواد به عنوان والی غور استخدام شد، امیدواری های به میان آمد که شاید مشکلات گوناگون ولایت کمتر گردد و اوضاع امنیتی و روند بازسازی، رضایت بخش تر گردد. اما با کمال تأسف که بعد از آمدن ایشان، نه تنها که وضعیت بهتر نشد؛ بلکه به مراتب بدتر و نگران کننده تر و آسیب پذیر تر هم شد. طوری که همه ما شاهد هستیم در دوره مسوولیت ایشان، اوضاع امنیتی و لسوالی های پسابند، تیوره، دولینه، چهارسده و برخی جاهای دیگر به شدت خراب شد و پای طالب و القاعده در ساحات غور کشانیده شد و به خاطر جلوگیری از این تحرکات هیچ واکنشی نشان داده نشد. جنگ ها و غارتگری های بسیار میان برخی از اقوام به وقوع پیوست. رابطه برخی از قوماندانان با دولت به شدت آسیب دید. نارضایتی های مردم از حکومت روز به روز اوج گرفت. برخورد دوگانه دولت با متنفذین و بزرگان مناطق، به شکل یک بام و دوهوا در آمد، یکی تضعیف شد و یکی تقویه گردید. بدگمانی ها خلق شد، در داخل شهر چغچران و زنداران ما به قتل رسید. دزدی ها و راهزنی ها بالا گرفت. مردم ناامید شد. وعده های داده شده در مورد بازسازی که چنین می کنیم و چنان می سازیم هرگز به حقیقت نپیوست. مدیریت اوضاع در مناطق دور دست، از کنترل خارج گشت. مکاتب مسدود شد. نمره های رهایشی و تجارتی شهرداری به شکل سوال برانگیزی توزیع گردید. نرخ ها بالا رفت. نظارت از پروژه های بازسازی حتی در داخل شهر کاهش یافت. رییس ها از جلسات اداری ولایت خسته و افسرده شدند و کار به مکتوب رسمی کشیده شد. برخی ها توهین و تحقیر شدند... نمایندگان مردم غور در شورای ملی که به سختی دور هم جمع می شدند، از وضعیت نگران شدند و در یک اقدام مشترک نا رضایتی خویش را از وضعیت، با مقام های بالایی در میان گذاشتند. طوری که هموطنان ما به خوبی می دانند حکومت کردن و اداره اوضاع به پف و لاف و گپ دادن نمی شود. اداره توانایی می خواهد، اداره تلاش می خواهد، اداره دانش می خواهد، اداره نظارت می خواهد، اداره پلان و برنامه می خواهد، اداره دلسوزی می خواهد. مردمانی که گاهی در این جلسه و آن جلسه از ولسوالی ها و قریه جات اطراف به چغچران می آیند توقع دارند که ببیند والی شان چه سخنان جالبی می زند؟ چه وعده های می دهد؟ چه قدر مردم را جذب می کند؟ چه قدر عالم و سخنران است؟ متأسفانه در برگشت نمی داند که در دیدار با نفر اول ولایت خود چه چیزی به گوشش رسید. اداره حکومت در یک کشور، کاملا به والیان وابسته است و در حقیقت همین والیان هستند که قانون و مقررات دولتی را تطبیق می کنند و از بی نظمی و اغتشاش جلوگیری می نمایند. کار والی خیلی نسبت به کار وزیر سخت تر است. پس دولت باید در ولایات والیانی استخدام کند که آنها مردم را بشناسند، خوی و خواص شان را بلد باشند، در میان مردم زندگی کرده باشند، دوست دشمن را فرق بتوانند، خوب و بد را تشخیص داده بتوانند، آب آور و کوزه شکن را تفکیک کرده بتوانند. دوستان می توانند در مجالس و محافل کلاه خود را پیش شان بگذارند و یکبار هم که شده مثلا سخنرانی حاجی مجیدی یا مثلا استاد قاسم اعلم را با جناب والی مقایسه کنند و استدلال و منطق ایشان را ارزیابی نمایند. زمانی که کسی نمی تواند بازسازی بیاورد، نمی تواند مردم را راضی نگهدارد، نمی تواند امنیت تامین نماید، نمی تواند فساد را کاهش بدهد، نمی تواند پروژه های بازسازی را جلب نماید، نمی تواند جوانان را حتی از خود راضی نگهدارد پس به خاطر چه نشسته است؟؟

به نظر من بسیار پسندیده و عاقلانه است که جناب والی صاحب اگر نمی توانند به خواسته های مردم غور رسیدگی کنند، اگر وطن شان را دوست دارند مردانه استعفا بدهند و بگذارند کسی این کار را بکند که توانایی و دانش و مردم داری و فراست این کار را داشته باشد. هر شهروند افغانستان حق دارد در هر جای کشور وظیفه اجرا کند حتمی نیست که والی غور غوری باشد و در تمام مناسبات قومی و منطقوی دخیل شود. ما در غور دانشمندانی مانند سعیدی یا عزیز یا اظهر ویا داکتر غوری و داکتر یگانه ویا داکتر عبدالرحمن و ملک زاده و کساتی دیگری داریم که در سطح ملی و بین المللی شناخته شده هستند چرا آنها به حیث والی غور استخدام نمی شوند؟ چرا از ظرفیت و توانای های آنها سود برده نمی شود؟ مردم غور باید در این باره یک تصمیم جدی بگیرند. ارگان ملی جوانانماندی که در گذشته در برابر سهل انگاری ها و کم کاری های مقامات ایستاد شد و از حقوق حقه شما مردم دفاع نمود، باز هم مانند گذشته از منافع شما مردم دفاع می کند و به خاطر تغییر وضعیت بعد از این سکوت نمی کند و حقایق را بیان می سازد. جوانان دیگر تحمل این همه سهل انگاری و کم کاری و روز گذرانی را ندارند باید وضعیت به زودی تغییر داده شود. ما با شما به خیابان ها خواهیم ریخت. مردم باید صاحب اراده خود شوند. مردم حق می خواهند، غور هم از افغانستان است باید مدیران قوی و قدرت مند داشته باشد. ما از نظام قویا حمایت می کنیم و نظام هم باید به اراده مردم توجه نماید.

# زامانداری گیاهان سبز و شکایات آنها

محمود بی پروا

چیزی که امروز در افغانستان به آن اهمیت داده نمی شود همانا گوش دادن به خواست و شکایات گیاهان سبز این سر زمین می باشد. رسانه های گروهی که خود را پرچم داران پخش صداها، اظهار بیان های مظلومان و آه و ناله آنها می دانند، قطعاً حرفی از این ها بر زبان نمی آورند. مثل اینکه، این جانوران مخلوق خدا نیستند و حقی در این سرزمین ندارند. این بینوایان هر قدر فغان و غوغا بر پا می کنند، گوش شنوایی را نمی یابند. آنها چنین می گویند:

ما را خالق آفریده تا این وظایف را برای انسانها در روی زمین انجام بدهیم تا باشد آنها زندگی آرام و با عزت داشته باشند.

- روی خاک را دایم پوشانده نگهداریم تا سبب بیجا شدن آن توسط باد و یا باران و آب نگردد.
- خاک را از طریق اضافه نمودن بقایای خود حاصلخیز و با قوت داشته باشیم تا برای انسانها خوب حاصل خیز باشد.
- هیزم به خاطر پخت و پز و گرم کردن خانه های انسانها از طریق شاخه ها و اعضای مرده خود تهیه کنیم.
- منبع غذا، سبزی و میوه برای زنده جانهای دیگر باشیم.
- کشنده بسا عوامل امراض و میکروب ها و جذب گرد و خاک باشیم.
- مولد هوای صاف (آکسیجن) به همه زنده جان ها باشیم.
- پناهگاه های بنیادی به همه زنده جان ها باشیم.
- زینت بخش طبیعت و جهان و منبع عشق و عاشقی و شور و هیجان باشیم.
- الهام بخش طراوت و تازگی و پیام آور حیات و شادی باشیم.

اما آنها با وجود این همه خدمت رسانی به ما، هیچ وقعی نمی نهند و ارزشی قایل نیستند. گذشته از آن از هر نوع ظلم و بیاد علیهم ما دریغ نمی کنند و هر آن در جهت نابودی ما در کوشش اند. بیایید تا از زبان آنها بشنویم:

پسته، آلتج، شقز، ارچه و سیاه چوب چنین می گویند: ما زمان نه چندان دور تمام ساحات هرات، غور و بادغیس را کاملاً پوشانده داشتیم و آنقدر حاکمیت عادلانه و پر قدرت برقرار کرده بودیم که زبان از بیان آن عاجز می باشد. با آنکه ما از انسان نه آب می خواستیم، نه غذا و نه چیز دیگری و حتا در فکر هیچ چیزی نبودیم. آزاد زندگی داشتیم و جز از خوبی هیچ بدی به کسی نمی رسانیدیم. چنانچه:

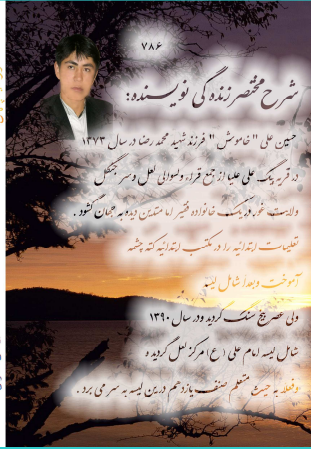
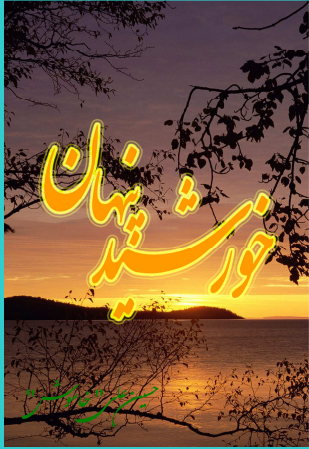
بسا از حیوانات وحشی در میان ما پناهگاه داشتند، از وجود ما روزی حاصل می کردند و به بسیار آسوده حالی و شادمانی می زیستند و جست و خیز می زدند و شادی می کردند. شیران و پلنگان خود را در زیر سایه ما از نور آفتاب پنهان می داشتند و در کمین صید خویش آمادگی می گرفتند تا بتوانند از حاصل جست و خیز خود صیدی را حلال وار طعمه خود سازند و از این طریق به بقای خویش ادامه دهند. گرگ که سیاه دل ترین همه بود و به قتل دسته جمعی آهوان علاقمندی وافر داشت، ما برایش اجازه نمی دادیم تا به این کار دست یابد و همینکه بالای گروهی از آهوان حمله می کرد، آنها را در بین خود پت می کردیم و نجات شان می دادیم.

پرندگان زیبا و خوش الحان بالای شاخه های ما می پریدند و با نغمات شیرین و دلپذیر و طرب ساز، ما و خود ها را مسرور نگاه می داشتند. هیچ زنده جانی در زمان حکمروایی ما علامت غم و اندوه در جبین نداشت و گیل و شکایتی هم در زبان نمی راند. چه روزگاری بود و چه جشن و خوشی هایی! یمه، اول، بته، خوزبه و همه گیاهان دیگر اظهار می دارند: ما را خداوند در اینجا گماشت تا زندگی کنیم و وظایف مان را به وجه خوب انجام دهیم. ما بسیار به خوبی زندگی می کردیم. خرگوش ها در زیر پوشش ما خانه داشتند، پرندگان بالای شاخ و بری ما آشیانه می ساختند و از فرط خوشی شب و روز نغمه خوانی داشتند. آهوان، شغالان و دیگر حیوانات این طرف و آن طرف در بین ما می دویدند و رقص می کردند و ما غذا برایشان تهیه می کردیم. روباه ها در بین ما رفت و آمد داشتند و گاهی از این سو و آنسو به شکار خرگوش خفته ای می پرداختند. باریدن برف و باران بالای ما و زمین هیچ اثری نداشت و همینکه می باریدند ما خاک را طوری راهدار ساخته بودیم که قطرات باران را به راحتی با خود جذب می کرد. باران و برف رود بارها را می ساختند و ما همه با اتحاد و همدلی از جهات مختلف این رود بارها را پاک و منزه و شفاف می ساختیم قسمی که نوشیدن آنها به هر زنده جانی حیات تازه می بخشید از این رو به این آنها هر کس آب حیات می گفت. سرما و گرما باعث آزار و اذیت کسی نمی گردید، سیلاب و مستی رودها به کسی آسیب نمی رساند. کوه ها در وقت ما اجازه لغزش را نداشتند. به باد موقع نمی دادیم تا حتی برگی را از جایش به هوا بلند کرده و به جای دیگری به پرواز درآورد. باران به وقت و زمان معینه خود می بارید و ما برایش اجازه نمی دادیم که دست به بی راهه گی زده و به خاک آسیب برساند. طوفان ها را ما با نیروی خارق العاده که پرورد گار مان به ما داده بود، از پا در می آوردیم و چنان ناتوانش می ساختیم که هیچ کارخرابی را کرده نمی توانست. رودبار ها از بین ما می گذشتند و آبشارها را می ساختند که صدای دلکش و روح بخش آنها همه را به وجد می آورد. هر صاحب روحی از تولیدات ما بهره مند بود و ما به هر کس ثروت و روزی می دادیم. در عهد زمامداری ما فقیر و گرسنه وجود نداشت وفادار، کسی از بی خانگی شکایت نمی کرد و هیچ موجودی از مرضی و درد، رنج نمی برد. خلاصه گرسنگی، بی سرپناهی، مرضی، فقر، عاجزی و دربه دری در زمان حکومت ما وجود نداشتند زیرا ما به وظایف خود که از جانب پرورد گار ما به ما سپرده شده بود، سخت وفادار، صادق، کوشا، متعهد به قول و قانون خلقت پروردگار خویش بودیم.

ناگاه انسان از کدام گوشه ای سر برون آورد و با همه توان و توشی که داشت شروع به قتل و نابودی ما کرد و ما هر قدر عذر و زاری و فغان و الوداع کردیم که آخر گناه ما چیست که اینقدر علیه ما کینه ورزی و سیاه دلی می کند، هیچ نشنید و اثری به او نبخشید تا اینکه سر انجام ما را کاملاً نابود گردانید.

ما به آفریدگار توانای خویش از دست انسان عرض کردیم. خالق عالم به ما گفت که ای گیاهان عزیز و مظلوم و صادق من! غم مخورید و مایوس نباشید. این انسان بدبخت هرظلمی را که بالای شما روا می دارد در حقیقت به شما نی بل به خود می کند و تیشه جور و جفا را به پای خویش می زند. زیرا با نابود کردن شما به جان او امراض پیدامی شود، فقر و تهی دستی دامنگیرش می گردد. گرسنه، تشنه، بیکار، بی روزگار و دربه در می شود. جای زندگی کردن را از دست می دهد و گرفتار قهر آفات طبیعی من می شود که همانا قحطی، سیلاب، طوفانهای بادی و آبی، لغزش زمین، خشکسالی ها، سوء تغذی، و ففور امراض مدهش و غیره او را به دیار نیستی ابدی می کشانند و سر انجام همان عملی را می بیند که خودش در مقابل شما کرده یعنی "به همان شکلی که شما را نابود کرده به عین شکل خودش نابود می گردد". خداوند عالم جزای اعمال انسان را به وی اعطا کند و گیاهان عاجز و

بیچاره را از شر اונجات داده و مصون شان سازد



## خورشید پنهان آماده چاپ شد

خورشید پنهان مجموعه شعری حسین علی خاموش دانش آموز صنف یازدهم

لیسه امام علی مرکز لعل و باشنده قریه بیگ علی علیای لعل و سرجنگل ولایت غور

در کم و بیش ۱۰۰ صفحه آماده چاپ شده و به زودی انشاءالله جامه چاپ به تن خواهد کرد. کیفیت و دیزاین چاپ این کتاب به شکل مرغوب و زیبا کار شده است و امید می رود که مورد توجه خوانندگان عزیز قرار گیرد.

نمونه اشعار خاموش

زندگی چیست؟

من درین پیمانه ای یار، یک دل بی غم ندیدم

از غم و درد زمان جز دیده پر نم ندیدم

در بنی آدم به جز درد و غم رنجهای بسیار

زندگی چی هست؟ کزوی هیچ در عالم ندیدم

اینهمه نعمت که داده حق به ما از رحمت اوست

از زبان خود به کشت اش یک شبی شبنم ندیدم

پرسم از عالم چه داده بر تو از درگاه خود حق

جای شکر از نزد او جز ناله و ماتم ندیدم

نعمت بی منتی را داده ای دوستم به تو کی؟

منت قرص جوی من بیش از حاتم ندیدم

یا خدایم! این همه داده به تو پروردگارم

لیک غیر از بار کج از ما، درین عالم ندیدم

گشته ام خاموش در پیمانه و پیمانه من

از زبان خود به کشت اش یک شبی شبنم ندیدم

حسین علی خاموش

## از عشق مگو هیچ

حبیب سرود

از «عشق» مگو هیچ، تباهم نموده ای  
چون یوسف عزیز به چاهم نموده ای  
خرمن کنم ترا و چه قسمی بخورم ات؟  
با گونه های گندمی، کاهم نموده ای  
غمگین و غم درون و غم انگیز و غم به غم  
با کارهای خود همه اهم نموده ای  
موهای تو به صورت من می وزید و من...  
چه بی خیال، تو به گناهم نموده ای  
تا حضرت لبان ترا می کشم به لب  
گویی که از گناه پناهم نموده ای  
چون کاغذ سپید به دست فتاده ام  
در رنگ عشق خویش سیاهم نموده ای  
بی راه عشق تو که شدم باز یک رقم  
با چشم های خود چه به راهم نموده ای

# رابطه هدف و وسیله از منظر دینی

## نبی ساقی

بحث رابطه هدف و وسیله یک بحث سابقه دار و طولانی است. عده ای بر این باور اند که «هدف، وسیله را توجیه می کند.» یعنی برای رسیدن به یک هدف خوب و مقدس، از هر وسیله ای می توان استفاده کرد، به شرطی که به نیت پاک و به خاطر خیر و صلاح انسان ها صورت گرفته باشد؛ اما در مقابل، کسانی دیگری از همان قدیم تا امروز مخالف این گفته هستند و عقیده دارند که: «هدف وسیله را توجیه نمی تواند.» و لذا برای رسیدن به هرهدفی باید از شیوه های مشروع و مناسب کار گرفت. حالا ما طرفدار هر کدام از این دو نظریه که باشیم، نمی توانیم انکار نماییم که انسان ها در کارهای شان اهدافی را دنبال می کنند و برای رسیدن به این اهداف؛ وسایل و روش ها و شیوه های گوناگون و متنوعی را در پیش می گیرند. اسلام هم به عنوان یک دین انسان دوست، که به خاطر سعادت دنیا و آخرت بشر نازل گردیده، به منظور صلاح و فلاح انسان و خوشنودی و رضایت پروردگار یک سلسله اهداف اخلاقی، عبادی، اجتماعی و... ای دارد و برای نیل به آن اهداف و مقاصد؛ وسیله ها و روش های هم مطابق اوضاع و احوال زمانی و مکانی در نظر گرفته است؛ اما آنچه مهم است این است که خوب خواهد بود، ما مسلمان ها هدف و وسیله را به صورت واضح از هم تفکیک نماییم و بشناسیم که در اسلام چه چیز هدف است و چه چیز تنها یک وسیله و یا یک روش برای رسیدن به آن هدف. اگر ما تفاوت هدف و وسیله را نشناسیم و ندانیم امکان دارد که مشکلات بسیاری در زندگی اجتماعی ما به میان بیاید و ما دچار سوء تفاهات زیادی گردیم. حال سوال این است که این اهداف و وسایل کدام ها هستند و چه ویژگی های دارند؟ و چه گونه می توان آنها را از همدیگر باز شناخت؟

در یک تعریف ساده: اهداف اسلامی یک سلسله خوبی ها و یا خواسته های هستند که باعث رشد معنویت و رفاه انسان و خیر و صلاح جامعه و نجات و سعادت بشر در دو دنیا می گردند. اگر این تعریف، تاحدودی قابل قبول باشد، به کمک آن یکی از مهمترین ویژگی های اهداف، که خوبی و جاودانگی آنها باشد استنباط می گردد، بدین معنا که آنچه باعث صلاح و فلاح انسان می شود خوب و پسندیده است و این اهداف باعث خیر و صلاح انسان می شود و هرچه باعث خیر و صلاح شود همیشه باید دنبال گردد و همیشه باید باقی بماند و چون اهداف اسلامی باعث خیر و صلاح انسان و جامعه می گردند بنا بر این دایمی و جاوید هستند و باید همیشه زندگی ما، در روشنایی آن اهداف و مقاصد تنظیم شود. اما این نکته را باید به خاطر داشته باشیم که امکان دارد برخی چیزهای که ما به عنوان هدف می شناسیم، خودشان اهداف و مقاصد کوتاه مدت و مقطعی باشند و برای رسیدن به اهداف اساسی تری به میان آمده باشند که در آن صورت احتمال دارد این اهداف کوچک خود شان به وسیله تحویل شوند و حکم وسیله را به خود بگیرند که در آن صورت تفکیک میان اهداف و تقسیم اهداف به اهداف اساسی و دایمی و اهداف موضعی و موقتی می تواند باعث روشن تر شدن بیشتر مطلب شود و ما را به مقصود مان نزدیکتر سازد.

این از هدف، اما بیایید ببینیم وسیله چه چیز است؟ شاید بتوان گفت که: وسیله ها یا روش ها، یک سلسله راهکارها یا فعالیت ها و یا کنش ها و واکنشهای هستند که به کمک آنها می توان به هدف مورد نظر دست یافت. وسیله هم مانند هدف ویژگی ها و مشخصاتی دارد که مهمترین آنها شاید همین ها باشد:

۱- وسیله یک پدیده یا یک شیء بشری یا طبیعی است که توسط افراد جامعه به خاطر رسیدن به هدف مورد نظر دنبال می گردد.

۲- وسیله موقتی است و مانند هدف دایمی نیست.

۳- وسیله تابع زمان و مکان و اوضاع و احوال می باشد.

۴- وسیله متنوع و متکثر و متفاوت است و برای رسیدن به یک هدف ممکن است وسایل و شیوه های مختلفی وجود داشته باشد.

۵- وسیله به ذات خود مقدس نیست؛ اما احتمال دارد که با همین وسیله به یک هدف نیک و مقدس دست یافت.

حالا بحث این است که شناختن اهداف و وسایل چرا مهم هستند؟ این مسأله از این جهت اهمیت دارد که شناختن و دانستن هدف به ما مشخص می سازد که ما دنبال چه هستیم و چه می خواهیم؟ اگر ما ندانیم که هدف ما چه است؟ نمی توانیم کارهای مان را سمت و سو بدهیم؛ لذا منطقاً قبل از هر کار لازم است که اهداف مان را بشناسیم و به خاطر رسیدن به آنها تلاش نماییم. ثانیاً اگر ما هدف و وسیله را نشناسیم و آنها را از همدیگر تفکیک نتوانیم ممکن است اهداف خود را قربانی وسایل نماییم و در نتیجه نتوانیم به اهداف مان دست پیدا کنیم و به جای رفتن به کعبه از ترکستان سر در آوریم.

اهمیت دیگر موضوع از این زاویه است که شریعت در جامعه به هر حال در صدد پیاده شدن اهداف و مقاصد اصلی و اساسی خویش است و ممکن است کسانی پیدا شوند که اهداف و وسایل را از هم باز نشناسند و به جای اهداف به دنبال تطبیق وسایل (که رنگ زمان و مکان می گیرند) برآیند و در نتیجه تحولات اجتماعی را در نظر نگیرند و با مشکلات جدید با شیوه ها و وسیله های غیر مؤثر کهن برخورد نمایند و جامعه را به بُن بست مواجه سازند. به هر حال به خاطر روشن تر شدن بیشتر مطلب خوب است که چند مثال ذکر نماییم:

همه می دانیم که نظافت و پاکی در اسلام یک اصل و یک هدف است. یعنی مسلمانان باید پاک و نظیف و منظم باشند؛ اما برای این هدف یعنی پاک و نظیف بودن روش ها و وسایل گوناگون و متفاوتی مطابق شرایط زمانی و مکانی وجود داشته است. چنانچه یک وقت مسلمانان برای شستن لباس های خود در بعضی جای ها مثلاً از گیاهی به نام «اشنان» استفاده می کردند. ممکن است مردم مناطق دیگر وسیله ای دیگری داشته اند؛ اما امروزه از انواع صابون ها کار می گیرند. همین طور به خاطر نظافت و پاکی خانه، بدن (از جمله دهن و دندان) روش ها و وسیله های گوناگون و متفاوتی وجود دارد که هیچ یک از آن وسیله ها دایمی و جاویدان نیستند. آنچه مهم است و باید رعایت شود خود هدف است که همان نظافت و پاکی باشد، هرچه ما را به طهارت و پاکی برساند در صورت مشروع بودن درست است و هر کدام شان که ما را بهتر و خوبتر به هدف مان برساند قابل ترجیح است.

اصل دیگر و بالتبع هدف دیگر در اسلام مثلاً «جهاد» است. بدین معنا که در هر دور و زمانه ای، مسلمانان مأمور هستند که به خاطر اعتلای اسلام و تحکیم جامعه اسلامی به جهاد و کوشش بپردازند و لذا جهاد یک اصل است؛ اما این اصل یا هدف ممکن است به وسیله کمک مالی، توسط زبان، یا به طور دفاع مسلحانه و یا هر وسیله دیگری انجام گیرد. در گذشته، هنگام جهاد مسلحانه، مسلمانان به طور مثال از وسایلی چون اسب و شمشیر و مرکب و قاطر کار می گرفتند؛ اما آیا عاقلانه است که امروزه هم از همان وسایل ابتدایی کاربرگیریم و در برابر هواپیمای بی سرنشین با سرنیزه مقابله کنیم؟ خیر به هیچ وجه چنین نیست و چسپیدن به وسایلی از کار افتاده به درد نخور، جز غلط فهمیدن اسلام چیز دیگری نیست. بنا بر این وسیله نه مقدس است و نه دایمی آنچه مهم است، هدف است که باید همیشه در روشنایی آن گام برداشت و از هر وسیله ممکن و مشروعی مطابق شرایط و احوال استفاده کرد.

یک اصل یا یک هدف دیگر در اسلام (که ممکن است خودش برای خود اهدافی داشته باشد) حج رفتن و زیارت کعبه شریف است. در زمانه های سابق، این هدف به وسیله اسب و اشتر و کشتی جوی و غیره برآورده می شد؛ اما امروزه حاجیان به کمک هواپیما به ادای فریضه حج می روند و این یعنی به دست آوردن هدف توسط وسیله مروج در زمان حاضر.

اصل دیگر در اسلام تبلیغ و دعوت و رسانیدن پیام اسلام به انسانها در جاهای مختلف است که در زمانه های قدیم با وسایلی چون: قاصد، نامه، کتاب و غیره صورت می گرفت. امروزه وسایل و روش های عصری تری چون اینترنت، رادیو-تلویزیون، سی دی و... به آنها علاوه شده که به کمک این وسایل، بهتر و زود تری می توان به آن هدف نایل آمد.

همین طور تأمین عدالت در جامعه یکی از اصول اساسی و اهداف اصلی اسلام می باشد که برای رسیدن به این مأمول؛ شیوه های متفاوت و گوناگونی مطابق شرایط زمان و مکان در نظر گرفته شده است؛ مثلاً برای اثبات جرم در گذشته به روش های چون «شهادت» و «اقرار» و این قبیل شیوه ها تکیه می شد؛ امروزه در کنار اینها روشهای اثباتی دیگری مانند: عکس، تصویر و صدا، آزمایش خون، نشان انگشت و غیره نیز کشف شده که ما را در رسیدن به هدف مان که تأمین عدالت است بهتر یاری می رسانند؛ لذا خوب است که ما مسلمانان در قدم اول اهداف و وسایل را از همدیگر تفکیک نماییم و برای رسیدن به آن اهداف از وسایل و روشهای مناسب و مؤثر و مفید استفاده کنیم تا زود تر و بهتر بتوانیم اهداف مان را به دست بیاوریم. این مسأله کمک می کند که از یک طرف زودتر به هدف مورد نظر برسیم و از جانب دیگر ما را متوجه می سازد که وسیله ها متفاوت و گوناگون هستند و انسانهای دیگری برعکس ما ممکن است برای رسیدن به اهداف اسلامی از وسایل دیگری استفاده نمایند و این کار آنها به معنای مخالفت با اسلام نیست؛ بلکه آنها به خاطر رسیدن به همان هدف نیکو، مطابق شرایط و زمان و مکان از وسیله یا شیوه دیگری استفاده می کنند. بنا بر این با شناخت هدف و وسیله یکی از مسایل جنجال برانگیز ما حل می شود و همه پی می بریم که وسیله ها متفاوت و متنوع هستند و از شرایط زمانی و مکانی و غیره تبعیت می کنند و استفاده کردن یا نکردن از فلان وسیله به معنای مخالفت با هدف نمی باشد.

باهمه آنچه گفته شد یک چیز دیگر را نباید ناگفته رد شد که برای رسیدن به هدف نمی توان از هر وسیله ممکن استفاده کرد. بدین معنا که به منظور رفتن به حج نمی توان به دزدی متوسل شد یا برای اقرار گرفتن از کسی (به خاطر تأمین عدالت) به ضرب و شتم و دم برق دادن و بیدار / خوابی دادن روی آورد. وسیله وقتی قابل قبول و اسلامی است که فلاح و صلاح انسان و رضایت شارع در آن در نظر گرفته شده باشد و به سعادت جامعه اسلامی مطابق تشخیص عقلای قوم کمک نماید، بنابراین شاید بتوان نتیجه گرفت که از نظر اسلام «هدف نمی تواند وسیله را توجیه نماید» و لذا برای هدف پسندیده، روش و وسیله پسندیده و شایسته ضرورت است.

## گفت وگویی ۲۱ با گل احمد خان غلمینی فرمانده پویس چهارسده



**ماهنامه ۲۱: جناب گل احمد خان در کل وضعیت امنیتی چهارسده را فعلا چگونه ارزیابی می کنید؟**

گل احمدخان: چهارسده از لحاظ جغرافیایی کوه های سربه فلک کشیده و دره های زیاد دارد. مخالفین با استفاده از اراضی منطقه، همواره در برابر دولت مشکل ایجاد می کنند اما توان مقاومت در مقابل نیروهای پولیس چهارسده را ندارند. گاهگاهی به شکل پراکنده حملات و تحرکاتی از قبیل ماین گذاری، آزار و اذیت مسافری و از این قبیل تخریبات انجام می دهند که نیروهای پولیس همیشه کوشش می کنند قاطعانه و شجاعانه در برابر مزدوران پاکستان از وطن شان دفاع نمایند.

**ماهنامه ۲۱: شما در روزهای اخیر اندکی جراحت برداشته بودید می شود که در این رابطه چیزی بگویید؟**

گل احمد خان: بلی من جهت ادای نماز به طرف مسجد جامع مرکز ولسوالی می رفتم که در نزدیک مسجد ماینی که از سوی طالبان و دشمنان مردم، جابجا شده بود ناگهان انفجار کرد و من با دو محافظم زخمی شدیم. پولیس و مردم محل فوراً ما را به کلینک انتقال دادند و بعد از دو ساعت نیروهای کمکی پولیس از مرکز آمدند و همان روز در چغچران تحت تدای قرار گرفتیم و فعلا به فضل خداوند وضع صحی ما خوب است و به هموطنان اطمینان داده می دهم.

**ماهنامه ۲۱: گفته می شود بعضی های که به دولت کار می کنند با طالبان نیز رابطه دارند آیا این ادعا به نظر شما صحت دارد؟**

گل احمد خان: بلی. هستند افرادی که هم با دولت کار می کنند و هم با طالبان همکاری دارند. نیروهای امنیتی و کشفی ما در صدد شناسایی همچو اشخاص هستند که آنها را به پنجه قانون و عدالت بسپارند.

**ماهنامه ۲۱: می توانید تعداد و کمیت طالبان را در چهارسده تخمین نمایید؟**

گل احمد خان: طالبان چهارسده حدود ۷۰ تن ممکن است باشند؛ اما تعدادی از مخالفین دولت از مناطق مرغاب و یا دیگر ولایات همچو مثل بادغیس و سرپل و همینطور طالبان ولسوالی های شهرک، پسابند و تیوره که از آنجا ها متواری می شوند به چهارسده می آیند چون این منطقه از لحاظ سوق الجیشی مناسب است.

**ماهنامه ۲۱: اگر اوضاع به همین منوال ادامه داشته باشد وضعیت چهارسده چطور خواهد شد؟**

گل احمد خان: هر چند پولیس چهارسده الحمد لله مورال بسیار قوی دارد و از وطن خود دفاع می کند؛ اما نظر به وضعیت اپراتیفی و نظامی، راه های صعب العبور و سختان دارد و تحرکات دشمن با استفاده از اراضی روز به روز بیشتر شده است، باید مقامات در مورد تجهیز و تکمیل پرسونل از نظر کمی و کیفی توجه داشته باشند در غیر آن آینده ناگوار خواهد بود.

**ماهنامه ۲۱: جناب غلمینی! پولیس در سال روان در چهارسده چه دست آوردی داشته است.**

گل احمد خان: دفاع از چهارسده خودش یک دست آورد کلان است. در سال جاری مخالفان چندین بار حملات تهاجمی بالای ولسوالی انجام دادند که به اثر سعی و تلاش پولیس قوماندانی امنیه چهارسده و دفاع قهرمانانه و شجاعانه شان مخالفان شکست خوردند و در نتیجه آن ۹ نفر از دشمن اسیر شد و تعدادی از سلاح و مهمات از قبیل پیکا و راکت انداز به دست پولیس افتاد و اینها دست آورد های خوبی هستند.

**ماهنامه ۲۱: کشت کوکنار در چهارسده چه وضعیتی دارد؟**

گل احمد خان: مردم چهارسده بسیار زمین داری ندارند. با آن هم در ساحات خارج از کنترل دولت تریاک تاحدودی زرع شده است و در مناطق تحت کنترل به همکاری مردم و علما و بزرگان مزارع تخریب هم شده و در سایر مناطق نیز پولیس به کمک مردم برنامه های روی دست دارد و همکاری مردم واقعا قابل ستایش می باشد.

## یادی از شهید قاضی عبدالستار حکیمی

### فضل الحق نجات

قاضی عبدالستار حکیمی فرزند علی دوست در سال ۱۳۳۲ در یک فامیل فقیر؛ اما با دیانت چشم به جهان گشود. هنوز کودک شش ساله یش نبود که پدرش پدرود حیات گفت و سرپرستی او به دوش مادر مهربانش قرار گرفت.

مادر، یگانه فرزندش را به امام مسجد قریه سپرد تا به تعلیم و تربیه اش پردازد. او بعد از فراگیری تعلیم دینی، پدرش را شامل مکتب ابتداییه جدید التاسیس بادگاه نمود.

عبدالستار حکیمی با شوق سرشاری که به آموزش و تعلیم دانش داشت در مکتب استعدادی درخشانی از خود به نمایش گذاشت. حکیمی تا صنف ششم اول نمره عمومی مکتب بادگاه بود و بعد از آن در مدرسه امام ابوحنیفه در کابل شامل گردید. او با فقر و تنگدستی با پایمردی و متانت ساخت و تعلیم خویش را ادامه داد و در مدرسه ابوحنیفه در میان همصنفان و استادان از شهرت و محبوبیت بسیاری برخوردار شد. زمانی که دهه دموکراسی زمینه را برای فعالیت های سیاسی باز نمود، مطابق جوّ و شرایط زمان، شاگردان مکاتب نیز به جریان های و احزاب سیاسی علاقه گرفتند و حتا به مبارزات خیابانی روی آوردند. قاضی عبدالستار به نهضت اسلامی جوانان مسلمان افغانستان پیوست. بعد از به میان آمدن کودتای ثور، حکیمی به صفوف جهاد پیوست و به تنظیم و ترتیب گروه های جهادی در غور شروع نمود. قاضی شهید در سفری که به پاکستان داشت مستقیماً به حزب اسلامی افغانستان عضویت حاصل نمود و بر علاوه آن، با استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی و عبدالرب رسول سیاف رهبر اتحاد، رابطه نیکی داشت و نزد تمام شان از محبوبیت و معرفت بسیار برخوردار بود.

شهید عبدالستار حکیمی آدم خوش برخورد، با قلب بدون کینه بود و در آمیزش کامل با مردم زندگی می نمود. دوستان و همسنگران در مجالس آشکار وی را «یتیم بچه» خطاب می کردند و همایش شوخی می نمودند. در خطوط و صفوف جهاد او هیچگاه خود را برتر از یک مجاهد عادی نمی دانست و همیشه در سنگر همدوش دیگران زندگی می نمود. روزی مجاهدین ماهی شکار کرده بودند، بعد از پخته شدن ماهی ها، شهید حکیمی به رسم خوشی ماهی را چنگ زد و فرار نمود. بچه ها دنبالش کردند و او را گرفتند و به روی خوابانیدند و به پشت و کتفش زده زده ماهی ها را از او پس گرفتند و او همچنان به خوردن ادامه می داد. شهید حکیمی در صف نبرد و رویارویی با دشمن با قومانده و استعداد قوی که داشت، جرأت را از حریفان گرفته بود. در جنگ سال ۱۳۶۳ در جبهه آهنگران و برخورد حوض مرغان، در غرب مرکز ولایت، قومانده تمام مجاهدین مربوط همه تنظیم ها به وی تفویض شد. در این درگیری فرماندهی قوت های حکومتی را جنرال نبی عظیمی لوی در ستیز قوای مسلح افغانستان به عهده داشت. با وجود پشتیبانی هوایی و بمباران جت ها و هلی کوپترها، حکیمی مجاهدین را طوری رهبری کرد و جنگ ها را شدت بخشید که عظیمی وادار شد نامه بنویسد و ضمن ارسال یک جلد قرآن مجید توصیف کند که «در پنجشیر کوه ها و دره ها می جنگند اما در غور انسانهای باشهامت و باغیرت و با ابتکار پیکار دارند.» او گفته بود می خواهم با قاضی حکیمی از نزدیک صحبت داشته باشم؛ اما شورای اجراییه حوزه خالد به قاضی شهید اجازه ملاقات نداد و گرنه حکیمی علاقه داشت با او از نزدیک صحبت نماید. بدبختانه که این مرد میدان دین و فرزند فرزانه مردم غور به اثر نادانی عده ای کم هوش و حسود ناجوان مردانه شهید شد و صحنه پیکار و سیاست غور از چنین شیرینی تهی ماند و شیرازه وحدت سنگر، را که وی به وجود آورده بود از میان برد؛ اما یاد و خاطرات نیکویش در قلب همسنگران و مردم غیور غور باقی ماند. خوب است اگر نسل جوان ما از زندگی و کارنامه های مردان راه خدا و عاشقان صدیق وطن چیزهای بسیاری به یاد داشته باشند و آیندگان از اشتباهات گذشتگان عبرت بگیرند.

### فریبا یوسفی

از روح تنهای تنها تا روح تنهای تنها  
متن سفرنامه این بود خواندیم اگر بر کفن ها  
«هو» بود، او بود و رو بود، پنهان عیانی که از بس،  
از خود ضمیر آفریدیم گم شد در انبوه «من» ها  
آتش اگر بود او بود، بت بود و نمرود او بود  
باد و گل و رود او بود، یک تن در این پیرهن ها  
دارم از او می نویسم، بادم که «هو» می نویسم  
سنگم، سبو می نویسم، می ترسم از این سخن ها  
یک التفات از تو کافی ست، بی پرده پیدای بی تن!  
روح از تو خواهد گرفتن، یا حضرت روح تنها!  
از قیدش اول جدا کن! پروانه را پيله وا کن!  
آن گاه او را رها کن از بند این تارتنها!



## ضرورت تاسیس دانشگاه در غور

سودابه پهلوی

چندی پیش وزارت تحصیلات عالی اعلام کرده است که در ولایت غور دانشگاه می سازد اگر غوربان حاضر شوند زمین بدهند و در سال ۱۳۹۱ مردم ولایت خود شان باید یک تعمیر را کرایه بگیرند.

مردم قبول کردند که کرایه تعمیر را که برای دانشگاه ضرورت است بدهند، اما مسأله زمین که برای تعمیر دانشگاه ضرورت است هنوز معلق مانده است. اگرچه وزارت تحصیلات عالی باید خود برای تعمیر دانشگاه زمین آماده بسازد اما ظاهراً وزارت تحصیلات، غور را از ولایات دگر مستننا قرار داده است. همین اکنون در بیشتر ولایات کشور دانشگاه وجود دارد که وزارت تحصیلات از هیچ یک ازین ولایات برای این دانشگاهها زمین نخواسته است؛ بلکه وزارت خود، برای دانشگاهها زمین خریداری کرده است. حالا سوال این است که آیا غوری ها از افغانستان نیستند؟ آیا غوری ها هیچ حقی بالای وزارت تحصیلات عالی کشور خودشان ندارند؟ تا به کی غوری ها دانشگاه نداشته باشند و چرا؟؟؟ این ها همه سوال های هستند که نزد ما بی جواب مانده و نمی دانیم چی وقت جواب خود را دریافت خواهیم کرد. بهر حال، فعلاً هر چند گله کنیم به گوش وزیر صاحب تاثیر نخواهد کرد. چرا که وزیر صاحب واقعاً ازدل نمی خواهد به غور دانشگاه بسازد فقط پی بهانه می گردد. حالا ما غوری ها باید خود دست به کار شویم و تلاش کنیم که زمین آماده بسازیم و این فرصتی که وزارت به ما داده است را از دست ندهیم. البته در اینجا از طریقه های مختلف کوشش شد که این مطلب را به سمع والی ولایت و شهردار رسانیده شود. یکی ازین کارها هم نامه سرگشاده جمعی از دختران به والی غور می باشد. جوانان چیز زیادی درین نامه از والی غور نخواسته اند، فقط یک قطعه زمینی را برای تعمیر دانشگاه خواسته اند. چندین جریب زمین را شهرداری به کسانی که هم زمین دارند و هم جای بود باش تقسیم کرده است، چه می شود اگر یک قطعه زمین را برای تعمیر دانشگاه بدهند و خدمت بزرگی را برای جوانان ولایت غور انجام بدهند؟ البته این نامه را جوانان به سایت جام غور نیز نشر نمودند اما متأسفانه تا هنوز هیچ پاسخی را از مسوولین ولایت دریافت ننموده اند. جوانان ولایت غور همه چشم به راه هستند و آرزو دارند که والی ولایت غور زمینی را به خاطر این تعمیر آماده بسازند. اگر مسوولین هیچ پاسخی را برای جوانان ندهند، ما حاضر هستیم چندین بار دگر این مطلب را بیان کنیم چرا که جوانان این ولایت دوست دارند پیشرفت کنند و از مشکلاتی که فعلاً دارند خارج شوند. آنها دوست دارند ولایت غور را همانند ولایات دگر پیشرفته ببینند. تنها راهی که می تواند از مشکلات و بدبختی ها نجات مان بدهد فقط علم و دانش می باشد که متأسفانه اکثر جوانان ولایت غور خصوصاً طبقه انان مجبوری شنوند به صنف دوازدهم قناعت کنند. چون از یک طرف مشکلات اقتصادی مانع تحصیل به خارج از ولایت می شود و از طرف دیگر والدین مخالف تحصیل دختران شان به خارج از ولایت هستند. بنا بر این دختران تا به کی به صنف دوازدهم یا اینکه به خواندن دارالمعلمین و یا حداکثر به کورس های قابلگی قناعت کنند؟ جوانان این سرزمین به اندازه کافی زحمت می کشند و درس میخوانند بناءً لیاقت بیشتر ازین ها دارند. ما امیدوار هستیم که والی صاحب ولایت به این خاسته جوانان غور توجه کنند.

## مسعود . شهید

## راه صلح و آزادی

پروفیسور برهان الدین ربانی



دوران جهاد و مقاومت در تاریخ افغانستان صفحه‌ای پرافتخار از مبارزات ملی ملت ما را تشکیل می دهد، این حماسه تاریخی محصول مجادله‌ی بی امان دلیر مردان و گزیده فرزندان فداکار این سرزمین است، اگر شرایط و اوضاع تاریخی در میان جوامع و ملیتها باعث تبارز و ایجاد شخصیت‌های تاریخی و ملی گردد در تحولات سه دهه‌ی اخیر کشور ما شخصیت‌های ارجمندی بودند که عامل ایجاد دگرگونی‌های مهم تاریخی به سطح ملی و بین المللی شده اند، یکی از این چهره های تابناک و پدربخش رستاخیز عظیم ملت ما فرزانه فرزند افغانستان سپه سالار شهید انجنیر مسعود بود که در این تحولات نقش عمده و بنیادی داشت.

شخصیت جهادی او محصول صاعقه‌ی تهاجم قشون سرخ نبود، او از صبحگاه جوانی علیه تجاوز فرهنگی و سلطه ناروای سیاسی و اقتصادی قدرتهای خارجی و فساد داخلی در نظام حاکم به مبارزه آغاز کرد. او آگاهانه روش مبارزه‌ی رهبر بزرگ شرق سید جمال الدین افغانی علیه فساد و استبداد داخلی و استعمار خارجی را به عنوان دستور فعالیت‌های جهادی و مبارزات سیاسی و ملی خویش قرار داد، و به حیث یک نوجوان پرشور و پر تحرک در نهضت نو پا و رهایی بخش اسلامی به کار آغاز کرد و در فعالیت‌های فرهنگی به هدایت گری و دعوت همسالان خویش در میان نسل جوان فعالانه سهم گرفت.

و آنگاه که با آغاز کودتاها و سقوط نظام از درون پوسیده‌ی قبلی عناصر وابسته به اجانب تا اعماق ساختار رژیم نفوذ کرده و راه هرنوع تلاش و مبارزه‌ی اصلاحی و فرهنگی و سیاسی را به روی همه بستند، فشار، اختناق و شکنجه و آزار و کتلهای بی رحمانه شروع شد. و آزادی و استقلال کشور در معرض تهدید قرار گرفت و راهی جز مبارزه‌ی مسلح باقی نماند، این جوان پر شور با یاران هم‌زمش با درس و تحصیل و خواسته های عهد شباب و جوانی و زندگی آرام برای همیشه وداع گفته بر بستر تیغه های پر غرور و صخره های سخت هندوکش رحل اقامت افکند و به مبارزه‌ی مسلح، تنها راهی که در اختیارش قرار داشت، آغاز کرد، و خواب آرام را بر دشمنان دین و میهن حرام ساخت و با تهاجم قشون سرخ که جهاد ملت ما چون توفان خروشنده و سهمگین به هر طرف پهن گردید، نام و آوازه‌ی مبارزات مسلح مسعود عزیز از محدوده‌ی کشور به سطح جهانی گسترده شد، و شکل و نحوه‌ی مبارزات مسلح و تکتیک جنگی او به عنوان یک ابتکار جدید در میان روشهای مبارزات مسلح در جهان عرض اندام نمود و سرانجام جهاد به پیروزی رسید، و دولت جهادی در کشور تشکیل شد، اما این فقط پایان یک دوره از مبارزات مسلح او بود. دشمنان دین و میهن، دشمنان افغانستان آزاد، مستقل و قدرتمند، دشمنان ملت با غرور و سرافراز و آزادمش افغانستان آرام ننشستند. کشورهای جهان در عهد مبارزه‌ی مردم افغانستان علیه تهاجم اتحاد شوروی که افغانستان محراق توجه و نگرانی شان را تشکیل می داد ملت مظلوم ما را با جراحات التیام نیافته اش و کشور جنگ زده و ویرانش رها نموده رفتند. گروهی یار و یاور توطئه گران شدند، و به استثنای برخی از کشورها بی ضرر ترین آنهایی بودند که فقط نشسته ادامه جنگ و خونریزی و مداخلات آشکاری بیرونی را تماشا می کردند و بعضاً از این صحنه ها شاید هم حظ می بردند، گرچه توطئه ها یکی بعد دیگری به شکست روبرو می شدند، اما سلسله‌ی آن منقطع نمی شد تا ظهور طالبان که یکی از صحنه های خونین و بازی بزرگی در افغانستان و منطقه بود. مقابله با توطئه ها و به خصوص توطئه‌ی طالبان برای جبهه‌ی مقاومت و شهید مسعود پیچیدگیهای فراوان روانی، اجتماعی، سیاسی و نظامی داشت، چه بسا از کشورها و جهت ها در جهان که خود جزء توطئه بودند، اما تمساح گونه به ادامه‌ی جنگ در افغانستان اشک می ریختند و مبارزه‌ی بر حق جبهه‌ی جهاد و مقاومت را محکوم می نمودند. سنگر دفاع و مقاومت در این مرحله با شکستها و عقب نشینی سنگینی روبرو شد. کابل سقوط کرد، مزار و تخار به دست طالبان افتاد. بارها شرایط طور بحرانی می شد که همه تصور می کردند دیگر مقاومت خاتمه یافته و امکان ادامه‌ی آن از بین رفته است، در این حال در هجوم یأس و نا امیدیه ها مسعود سر بلند کرده و اعلان می نمود: "اگر یکه و تنها بمانم مقاومت می کنم"، این روحیه‌ی عالی به قلبها قوت می بخشید و به سنگر نشینان نوید فتح و پیروزی می داد. الحق که او الگوی قیام و مقاومت بود.

مسعود شهید در جهاد و مبارزه اراده‌ی پولادین و شکست ناپذیر داشت، اما دوستدار جنگ و ستیز نبود و با همه وجود طرفدار صلح و خاتمه‌ی جنگ و آشوب در کشور بود، او در مبارزات مسلح خویش از این هدایت گهربار پیامبر پیروی می کرد که: {لَاتَمْتَمُوا لِقَاءَ الْعَدُوِّ إِذْآ اَبْتَلِیْمُ فَاَبْتُوا}، "به تمنای رویا رویی با دشمن نباشید، اما چون در گیر شدید ثبات و استقامت نمایید".

قرار متارکه‌ی جزئی و موقت با فرماندهان اتحاد شوروی در شمالی و پنجشیر که در مورد آن هر کسی با سلیقه و مزاج خاص خود تفسیر و تبصره هایی داشت بیانگر طبیعت صلح طلبی و آزرم جویی این شهید ارجمند است.

زمانی که طالبان به میدان و وردک رسیدند، دولت اسلامی ضمن پیامی آنها را به پرهیز از جنگ و قبول تفاهم و مذاکره دعوت کرد، و قرار شد هیأتی با آنها ملاقات کند، مسعود شهید با اصرار داوطلب شد تا در رأس این هیأت به میدان شهر برود، سر انجام با چند نفر محدود و غیر مسلح بدون بادبگارد عازم میدان شهر شد و با طالبان به مذاکره نشست، این صحنه‌ی بهت انگیز و با درک از طبیعت وحشتناک طالبان دلیل روشن به تمایل قلبی او به صلح بود، ولو اینکه صلح به قیمت جان او هم تمام شود.

مگر شهید مسعود نبود که بدون وقفه تلاش می نمود تا حکمتیاری از ادامه‌ی جنگ و آشوبگری منصرف نموده و به مصالحه و قطع جنگ ترغیب نماید، بارها با او نشست و ظالمانه ترین تقاضاها و پیشنهادهایش را پذیرفت. قبل از سقوط کابل به دست طالبان با وجود مخالفت هیأت مؤظف دولت انجنیر مسعود شهید همه تقاضاهای ماجراجویانه و ظالمانه‌ی حکمتیاری را از جمله مطالبه‌ی سپردن کرسی وزارت دفاع به یکتن از افراد حزب را پذیرفت و شخصاً به ماهیبر رفته و با حکمتیاری ملاقات و پروگرام آمدن او را به شهر کابل تنظیم نمود و بدین وسیله عملاً ثابت کرد، که در راه دستیابی به صلح آماده‌ی قبول هرنوع قربانی می باشد.

شهید مسعود انسان آزاده و آزادی دوست بود، از وابستگی و بیگانگی پرستی سخت نفرت داشت. روزی در جمع از دوستان شکوه کنان اظهار نمود، چون از سفر اروپا برگشتم مهاجرین افغانی مقیم تاجکستان با شور و حرارت از من پذیرایی نمودند. من از این پیش آمد آنان به جای آنکه خوشحال شوم متأثر شدم، با خود گفتم بارها از داخل کشور از سنگرهای پرافتخار و از میان حماسه آفرینان میهنم به دوشنبه می آمدم اما یکباری هم این جوش خروش را ندیده بودم اینک در من فرقی پیش نیامده همان انجنیر مسعودم که بودم و فقط یک تفاوت پیش آمده که از داخل نه بلکه از خارج آمده ام. مسعود شهید در آن حال که یک فرمانده حرفه‌ای و مبتکر نظامی بود به شعر و ادب دلچسپی و علاقمندی خاص داشت. شاعر نبود اما به رموز شعر آگاهی عمیق داشت، آن شب که در فردایش شهید شد با جمعی از یاران و دوستان تا سحرگاه غزلیات حافظ شیرازی را استماع و زمزمه می کرد.

مسعود شهید به عنوان یک مجاهد راستین در حالیکه به ارزشهای دینی سخت متمسک و پابند بود ذوق عرفانی و سلوک صوفیانه داشت.

او مظهر حیا و وفا بود، بردبار و مؤدب بود، در جوش خشم و غضب عفت زبان را سخت رعایت می کرد و سخنان زشت و توهین آمیز را بر زبان نمی آورد.

توطئه گران متحجر و جاهلان بی فرهنگ با ترور وحشتناک این شعله‌ی فروزان جهاد و مقاومت را خاموش کردند، او اکنون در میان یاران هم‌رمز و همسنگران و دوستدارانش وجود ندارد، و اینک که به همت این بزرگمردان بارقه‌ی صلح و امنیت در افق آرمان مردم ما پدیدار گشته و غرش مرگبار توپها و خمپاره ها خاموش شده، مداخله گران و دسیسه سازان به ذلت و زبونی شکست خورده و سرافکنده شده اند، جای این شهید ارجمند برای همیشه خالیست، اما یادش و صفحات زندگی پرافتخارش و کارنامه و دست آوردهای حماسه آفرینش چون مشعل جاودان فرا راه رهروان راه ایمان و آزادی و استقلال را روشن می سازد.

تجلیل واقعی از این اسوه‌ی جهاد و مقاومت تعقیب راه او و احترام به فکر و اندیشه اوست، با تشریفات بی روح و عاری از محتوای اعتقاد و اندیشه او، نمی توان از شخصیت ارجمندش تجلیل نمود. روحش شاد و یادش جاودان باد!



## ولسوال تیوره از اوضاع ولسوالی می گوید



عبدالظاهر تیمیم، ولسوال تیوره که فارغ التحصیل رشته شرعیات می باشد، از طریق برنامه اصلاحات اداری و رقابت آزاد به حیث ولسوال تیوره مقرر شده است و مدت سه ماه می شود که مشغول کار می باشد. او در مورد اوضاع امنیتی تیوره می گوید: «هرچند مشکل عمده تیوره، موجودیت طالبان و نیروهای مسلح غیرمسوول می باشد، اما طوری که در مرکز نگرانی وجود دارد که گویا ولسوالی تیوره در حال سقوط می باشد، آن طور نیست. اما شکی نیست که مخالفین موجودیت دارند و بعضی اختلاف های گرای می هست که در مجموع به یک عملیات هماهنگ و همه جانبه به خاطر پاکسازی مناطق از وجود مخالفان مسلح ضرورت می باشد. تقاضای ما از دولت محلی منجیث ولسوال، این است که یک عملیات منظم به خاطر تأمین امنیت به همکاری مردم منطقه جهت مساعد شدن زمینه فعالیت های مؤسسات و پروژه های انکشافی ضرورت مسلم می باشد.» آقای تیمیم در مورد نحوه حکومتداری در تیوره می گوید: «نظربه شرایط نامناسبی که در کشور موجود است پروژه حکومتداری صد درصد در هیچ جای کشور قابل تطبیق نمی باشد و مشکلاتی موجود هست و ولسوالی تیوره نیز از امر مستثنا نمی باشد.»

ولسوال تیوره از اوضاع معارف ولسوالی رضایت دارد و می گوید: «معارف در مجموع در تیوره فعال است خصوصاً در مناطق تحت کنترل دولت و در مناطق دیگر هم کوشش صورت گرفته از طریق بزرگان محل مکاتب فعال نگهداشته شود. در تیوره حدود ۶۸ باب مکتب وجود دارد و تعداد مجموعی شاگردان به بیش از هفده هزار تن می رسد. در عرصه صحت هم تا حدودی اوضاع رضایت بخش است هرچند کمبود داکتر و دوا و شفاخانه همچنان وجود دارد»

تیمیم از روند بازسازی در تیوره راضی نیست و می گوید فقط دو موسسه مدیرا و ESF در تیوره فعالیت دارند و خدمات زیربنایی نیز اصلاً ارایه نمی شود. جوانان به خاطر نبود زمینه کار حتا به اعتیاد روی آورده اند و این خود یک مشکل کلان می باشد.

## سربازان اردوی ملی افغانستان در تمرین تیسر اندازی

در ۲۰ ماه آگست تیم آموزشی پی آر تی یک تمرین مشترک تیر اندازی زنده را با سربازان اردوی ملی افغانستان راه اندازی نمودند.

تمرینات زنده تیر اندازی در محل تیر اندازی برگزار شد که همان جا مخصوص برای تیر اندازی ساخته شده است، در این تیر اندازی دست کم ۵۰ سرباز از عساکر اردوی ملی افغانستان واقع در شهر چغچران حضور داشتند. در جریان این تمرینات، تیر اندازی توسط اسلحه چون تفنگ خود کار و ماشیدار خفیفه تمرین شد و تیر اندازی را از موقعیت های مختلف به قصد نشان زنی تمرین کردند.

تمرینات زنده تیر اندازی توسط تیم آموزشی کشور لیتوانیا راه اندازی شده بود که سربازان اردوی ملی همان قسمیکه عساکر لیتوانیا در کشور شان آموزش می بیند آموزش دیدند، سربازان توی اردوی ملی در آغاز به مختصری از اوضاع امنیتی، پیشکش تمرینات تیر اندازی، تیر اندازی در نبرد و تیر اندازی درست در نشان زنی آشنایی یافتند.

گروه آموزشی تیم پی آر تی مسولیت رهبری تمرینات زنده تیر اندازی را به عده داشت، این باز پسین مرحله تمرینات بوده که قبل از تیر اندازی، عساکر اردوی ملی، آموزش کامل در بخش عملی و یا نظری اسلحه دیده اند و نظر به آموزشی که دیده اند آنها قادر به استفاده درست اسلحه و تیر اندازی درست آن اند و همه قوانین تیر اندازی را به صورت درست آموزش دیده اند.

پی آر تی به رهبری لیتوانیا تعلیمات نظامی پی در پی را به توی اردوی ملی افغانستان واقع شهر چغچران انجام داده است، نیروهای افغان نه تنها استفاده اسلحه را آموزش دیده اند بلکه استفاده دستگاه مخابرات، بخش صحت و تمرینات عملی و نظری را نیز آموزش دیده اند. و همچنان همکاری پی آر تی به عمل های فوق خلاصه نمی شود بلکه عساکر پی آر تی بعضی وظایف مشترک چون: گزرمه، تأمین امنیت میدان هوایی، محلات تلاشی را نیز دارند که سربازان پی آر تی از کارکرد نیروهای اردوی ملی افغانستان نظارت می کنند و به آنها مشوره می دهند و در جای امکان پیشنهاد می کنند.

در زمره نیروهای بین المللی کمک بر امنیت جدید (آیساف)، یک استراتژی وسیع روی پروژه آموزش نیروهای امنیت ملی افغانستان تمرکز یافته است.

پی آر تی مقیم ولایت غور توسط مردم کشور لیتوانیا رهبری می شود (یک ماموریت عامه ملکی - نظامی)، نیروهای بین المللی کمک بر امنیت سازمان پیمان اتلانتیک شمالی که بخشی از این سازمان در تابستان سال ۲۰۰۵ میلادی در ولایت غور اقدام به کار کرد، وظیفه اساسی اش کمک به دولت افغانستان، گسترش اقتدار ولایت، تأمین امنیت و ایجاد فضای مناسب بازسازی ولایتی می باشد.

این اولین بار نیست که ما مثال واضع از همکاری های پی آر تی با سربازان اردوی ملی افغانستان را به صورت واضع بتوانیم بیان کنیم، عساکر اردوی ملی افغانستان قوی و مسلکی به وظایف شان شدند.

نیروهای امنیت ملی افغانستان یک قوه قانونی و حاکم برای آوردن امنیت و حفاظت از مردم ولایت غور بوده و به خاطر آزادی و امنیت افغانستان می جنگند.

ترجمه: گل رحمان فرزاد

## فرودگاه فیروز کوه به بهره برداری رسید



میدان هوایی فیروز کوه (چغچران) مرکز ولایت غور، به هزینه حدود ۹ میلیون دالر امریکایی به کمک بانک انکشافی آسیایی از طریق بودجه انکشافی جمهوری اسلامی افغانستان به طول ۲ کیلومتر و به عرض ۳۰ متر، با ساختمان های رهائشی، اداری و مجهز با تجهیزات مورد نیاز، به بهره برداری رسید و توسط داوود علی نجفی سرپرست وزارت هوانوردی افتتاح شد. در این محفل نمایندگان مردم غور در شورای ملی، مسوولین حکومت محلی، اعضای شورای ولایتی، مهندسان شرکت پیمانکار و تعدادی از مردم غور حضور داشتند. وزیر هوانوردی هنگام افتتاح فرودگاه به مردم غور وعده داد که در مورد کرایه بلند هواپیما به مسوولین شرکت های خصوصی هوایی صحبت خواهد کرد و به طور قطع کرایه پایین خواهد آمد. این در حالی است که با هزینه فعلی بیشتر مردم توان سفر هوایی را ندارند و رفت و آمد مردم به شهرهای بزرگ همچنان با مشکلات بسیار مواجه می باشد.

## دوره آموزشی برای پولیس غور



چهارمین دوره تعلیمی ساتنمنان و سربازان فرماندهی امنیه غور با توزیع تصدیقنامه در خدمت مردم قرار گرفتند. در این دوره به تعداد ۴۸ تن از ساتنمنان و سربازان فرماندهی پولیس غور بعد از یک دوره هشت هفته ای آموزش نظامی، موفقانه به وظایف شان شروع نمودند. گفتنی است که عدم آموزش پولیس یکی از چالش های جدی فرا روی نیروی های امنیتی افغانستان به حساب می آید که با فراگیری چنین کورس های امید می رود تعلیم و تربیه پولیس روز تا روز بهتر شود و باعث خوشحالی وقناعت مردم گردد.

## سنگ تهداب یک پایه پلچک و دیوار استنادی در قریه اخته خانه چیشتی ها گذاشته شد.

زکریا سیرت

این پروژه که به هزینه ۱۸۴۴۴۴۵ افغانی از بودجه وزارت احیا و انکشاف دهات تمویل و از طریق شورای انکشافی قریه متذکره به شمول ده فیصد سهم مردم تکمیل خواهد شد. انجینرتاج محمد زلال رییس انکشاف دهات در حالی که عبدالولی حبیبی مسنول دفتر رشد و توسعه منطقوی، فضل الحق تجات و انجینر محمد حنیف یعقوبی و عده کثیر از مردم محل حضور داشتند.

ابتداء آیات چند از کلام الله مجید توسط ملاعظامحمد قرانت سپس آقای زلال پیرامون برنامه های عام المنفعه دولت در رشد و شکوفایی روستاها صحبت نموده گفت: تهدابگذاری و تطبیق پروژه های زیربنایی سهولت های در روند زندگی مردم ده نشین رونما نموده و خود مردم در اداره محلی و انتخاب اولویت ها و تشخیص مشکلات سهم فعال گرفته اند.

آقای زلال افزود که: اعمار پلچک و دیوار استنادی در مسیر قریه اخته خانه چیشتی ها نه تنها مشکلات ترانسپورتی این مردم را حل می کند. بلکه در جلوگیری از تخریب زمین های زراعتی شان نیز نقش بسزای دارد. و از مردم تقاضا کرد تا پروژه های خویش را با شفافیت و کیفیت عالی کار نموده و از پروژه های تکمیل شده همیشه مواظبت نمایند.

متعاقباً حاجی میراحمد رییس شورای چیشتی ها ضمن اظهار خوشی از ریاست احیا و انکشاف دهات و دفتر رشد توسعه منطقوی این پروژه را موثر خواند و گفت: در اواخر زمستان اول بهار که آبخیزی زیاد می شود، آب در بین سرک جریان پیدا می کند که سرک را تخریب نموده و عبور و ساینده را مشکل می سازد.

این پلچک و دیوار استنادی برای مردم محل و راننده های که درین مسیر رانندگی می کنند از اهمیت زیادی برخوردار است.





## سمینار آشنایی با قانون منع خشونت علیه زنان



سمینار تشریح و توضیح «قانون منع خشونت علیه زنان» توسط دفتر اجتماعی و فرهنگی آریانا که مقرر آن در هرات می باشد در ریاست امور زنان غور برگزار گردید. نصرالله الم، آموزگار این سمینار به ۲۱ گفت که ما، در نظر داریم حدود بیست نهاد یا دفتر دولتی و غیر دولتی را به طور جداگانه در این آموزشگاه با خود داشته باشیم که برای هر نهاد یک روز وقت در نظر گرفته شده است. آقای الم از ریاست امور زنان نیز تشکر و سپاسگزاری نمود که در مورد جای و هماهنگی های دیگر با دفتر آریانا همکاری بسیار خوب داشته اند. خانم معصومه انوری رییس امور زنان نیز ضمن استقبال از تدویر چنین کارگاه های، می گوید «ما انتظار داریم که این آموزشگاه ها بتواند برای آگاهی مردم ما و کاهش خشونت علیه زنان مفید واقع شود.» خشونت در جامعه جنگزده ما یکی از ناهنجاری های نگران کننده اجتماعی است که امید می رود با آگاهی دهی بیشتر و تحولات در عرصه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی روز به روز، در جامعه کاهش پیدا نماید و وضعیت بهتری جاگزین گردد.

## کارگاه اساسات ژورنالیزم در فیروزکوه

کارگاه ده روزه آموزش اساسات ژورنالیزم به همکاری مرکز ژورنالیزم افغان در حوزه غرب، در سالون ریاست امور زنان غور برگزار گردید. در این کارگاه حدود ۱۵ تن از دختران که در رسانه های صوتی و یا چاپی ولایت کار می کنند، اشتراک نموده بودند. عبدالحی خطیبی آموزگار این کارگاه به ۲۱ گفت در این کارگاه، ما موضوعاتی مانند: تاریخچه ژورنالیزم، نقش رادیو، اساسات خبر، مصاحبه، گزارش، لید، تیتراژ، کارهای عملی و یک سلسله مسایل دیگر را آموزش داده ایم و در آخر سمینار این مواد آموزشی به صورت کامل به اشتراک کنندگان توزیع می شود. لینا خلیلی که از طرف رادیو صدای عدالت در این کارگاه اشتراک نموده بود گفت که آموزش های ما، واقعا خوب و عالی بود. مایه های بسیاری در سمینار فراگرفتیم و مسایل چون ویژگی های خبر، بی طرفی خبرنگار، خبرتحلیلی و تحقیقی و موضوعات دیگر را آموزش دیدیم که برای ما خیلی مفید بود. گفتنی است که این نخستین بار است که در ولایت غور چنین کارگاه برای خبرنگاران طبقه انان دایر می شود و امید می رود که کسانی در این کارگاه اشتراک کرده باشند که در رسانه های غور بتوانند مفید واقع شوند.

## یادی از عبداللطیف شوقی



عبداللطیف پسری آرام و متینی بود. ما با هم همسایه در به دیوار بودیم و می شود گفت، تقریباً هر روز همدیگر را می دیدیم. در راه ناتوایی، داخل کوچه، کنار دروازه، سرک کورس اصلاحات، دکانه های سرکوچه هر روز با هم سر می خوردیم. بیشتر وقت ها گفت وگویی ما از یک سلام و یک علیک کوتاه، طویل تر نبود. امسال بهار مدتی نمی دیدمش. می گفتند در هرات درس می خواند. بعد از چندی از هرات پس آمد. قدش بلند تر شده بود؛ اما همان پسر با وقاری بود که قبلاً می دیدم. یک روز ناگهان خبر آوردند که لطیف به آب افتاده. هرگز انتظارش را نداشتم. در چغچران هر روز حادثه اتفاق می افتاد، من بعضی های شان را نمی شناختم و برخی را می شناختم. این واقعه، اما فرق می کرد. به سرعت کنار دریا رفتم. بچه های بسیاری تقلا می کردند که او را پیدا نمایند و نجات بدهند؛ اما تلاش ها فایده نداشت. خیل عظیمی از مردم شهر آنجا گرد آمده بودند. همه نگران، همه درد دار و همه اشک ریز. تقدیر و نصیب تدبیر نمی شود. چندین ساعت تلاش نتیجه ای به دست نداد. بالاخره همه پذیرفتیم که مرگ حق است و سرنوشت تمام انسان ها همین است. عبداللطیف نوجوان شهید شده بود. ما اهل معارف یکی از گلهای تازه باغ وطن مان را از دست داده بودیم. اما فرزندان رشید دیگری داشتیم که به خاطر شان از خدای خود شکر گزار باشیم. روحش همیشه شاد!

## مادر

کودکی که آماده تولد بود به دعا با خدا گفت: «می گویند فردا مرا به زمین می فرستید، اما من به این کوچکی و بدون هیچ کمکی چگونه می توانم برای زندگی به آنجا بروم؟» خداوند پاسخ داد: «از میان تعداد بسیاری از فرشتگان، من یکی را برای تو در نظر گرفته ام. او از تو نگهداری خواهد کرد.» اما کودک هنوز مطمئن نبود که می خواهد برود یا نه: «اینجا، من هیچ کار جز خندیدن و آواز خواندن ندارم و اینها برای شادی من کافی هستند.» خداوند گفت: «فرشته تو برایت آواز می خواند، و هر روز به تو لبخند خواهد زد. تو عشق او را احساس خواهی کرد و شاد خواهی بود.» کودک ادامه داد: «من چگونه می توانم بفهمم مردم چه می گویند وقتی زبان آنها را نمی دانم؟» خداوند او را نوازش کرد و گفت: «فرشته تو، زیباترین و شیرین ترین واژه هایی را که ممکن است بشنوی در گوش تو زمزمه خواهد کرد و با دقت و صبوری به تو یاد خواهد داد که چگونه صحبت کنی.» کودک با ناراحتی گفت: «وقتی می خواهم با شما رازبگم، چه کنم؟»

برای این سؤال هم پاسخی وجود داشت: «فرشته ات، دستهایت را در کنار هم قرار خواهد داد و به تو یاد می دهد که چگونه دعا کنی.»

کودک سرش را برگرداند و پرسید: «شنیده ام که در زمین انسانهای بدی هم زندگی می کنند. چه کسی از من محافظت خواهد کرد؟» - «فرشته ات از تو محافظت خواهد کرد، حتی اگر به قیمت جانش تمام شود.»

کودک با نگرانی ادامه داد: «اما من همیشه به این دلیل که دیگر نمی توانم با شما راز بگم، ناراحت خواهم بود.» خداوند و گفت: «فرشته ات همیشه درباره من با تو صحبت خواهد کرد و به تو راه بازگشت نزد من را خواهد آموخت، گر چه من همیشه در کنار تو خواهم بود.»

در آن هنگام بهشت آرام بود اما صداهایی از زمین شنیده می شد. کودک می دانست که باید به زودی سفرش را آغاز کند.

او به آرامی یک سؤال دیگر پرسید: «خدا یا! اگر من باید همین حالا بروم لطفاً نام فرشته ام را به من بگویند.» خداوند شانه او را نوازش کرد و پاسخ داد: «نام فرشته ات اهمیتی ندارد. به راحتی می توانی او را مادر صدا کنی.»

## معلم عصبی دفترچه را روی میز کوبید و داد زد: سارا ...

دخترک خودش را جمع و جور کرد، سرش را پایین انداخت و خودش را تا جلوی میز معلم کشید و با صدای لرزان گفت: بله خانوم؟

معلم که از عصبانیت شقیقه هاش می زد، تو چشمای سیاه و مظلوم دخترک خیره شد و داد زد: چند بار بگم کارخانگی ات را تمیز بنویس و دفترت را سیاه و پاره نکن؟ ها؟!

فردا مادرت را میاری مکتب می خوام در مورد بچه بی انضباطش باهاش صحبت کنم! دخترک چونه ی لرزانش را جمع کرد...

بغضش را به زحمت قورت داد و آرام گفت: خانوم... مادرم مریضه... اما بابام گفته آخر ماه بهش حقوق می دن...

اونوقت می شه مامانم را بستری کنیم که دیگه از گلوخ خون نیاد... اونوقت می شه برای خواهرم شیر خشک بخریم که شب تا صبح گریه نکنه...

اونوقت قول داده اگه پولی ماند برای من هم یک دفترچه بخره که من دفترهای برادرم را پاک نکنم و رویش بنویسم...

اونوقت قول می دم کارخانگی ام را ... معلم جوکی اش را به سمت تخته چرخاند و گفت بشین سارا ...

و کاسه اشک چشمش روی گونه خالی شد ...

0799301212

۰۷۹۸۲۲۰۱۲۲ /

تیراز: ۲۰۰۰ شماره

تمویل کننده: USAID

آدرس: دفتر ارگان ملی و اجتماعی جوانان غور - دفتر ماهنامه ۲۱



ارگان ملی و اجتماعی جوانان غور

صاحب امتیاز:

نبی ساقی

مدیر مسئول:

محمد حسن حکیمی

سر دبیر:

تیمور شاه احمدی / روما عظیمی

خبرنگار:

خان محمد سیلاب

دیزاین:

سودابه پهلوی

تصویر و عکس:

سید علی مشفق، دین محمد شکیب، معصومه انوری

گروه نویسندگان:

n.saqee@gmail.com

آدرس الکترونیکی: